

Unit 1	Chapter 1 page 13, 14		دانشگاه
idol	اسطوره	college	اظہار داشتن، اعلان کردن
entrepreneurial	کارآفرینی	declare	غلبه کردن
genius	نابغه‌ها	beat	انجام دادن، هدایت کردن
entrepreneur	کارآفرین، بنس	conduct	خوابگاه
mind	ذهن	dorm	فروختن
historical	تاریخی	sell	سفارشی
innovator	مبتکر، نوآور، مبدع	custom-made	اجزاء
headline	سر تیتر	components	اولیه
handful (of)	چندتن، تعدادی	start-up	سرمایه
stand out	برجسته بودن، عالی بودن	capital	رسماً
generation	نسل	officially	برپا کردن، راه انداختن
icon	نماد	set up	رها کردن
synonymous	هم معنی، مترادف	left (leave)	اصرار کردن
success	موفقیت	insist	فرصت
risk-taking	خطر جوی	opportunity	پیش رو
independent	مستقل	ahead	مقاعده کننده، جذاب
volatile	بی ثبات، متغیر	compelling	وادار کردن
everchanging	دائماً تغییر	corporation	شرکت
crowded	شلوغ، پر جمعیت	though	گرچه
landscape	چشم انداز، دورنا	run	راه اندازی کردن
spirit	روحیه، جرات	e-commerce	تجارت الکترونیک
endure	تحمل کردن	spend	گذراندن
find out	فهمیدن، دریافتن، کشف کردن	strategy	خطای، سیاست
		point	درجه، حد
		impact	اثر، تأثیر
		come along	همرفت کردن

employee	کارگز، کارمند	environmentalism-minded	روشن بین، محیط زیست دوستی
pretty	تقریباً	skin-(care)	نگه‌افزار پوست
plenty	تعداد بسیاری	hair-care	نگه‌افزار مو
discover	پیدا کردن، کشف کردن	hand-mixed	دست ساز
venture	فعالیت اقتصادی	eventually	سرانجام
require	نیاز داشتن	franchising	پروانه کسب
tenacity	سجاعت، پستی، سرختی	offer	عرضه کردن
willingness	رضایت، میل	item	قلم جنس، فقره
share	سهم کردن	launch	راه اندازی
thoughts	افکار	master's degree	مدرک فوق لیسانس
define	توصیف کردن	in conjunction with	با همکاری
alive	سرزنده	reach sales of...	دستیابی به بازار فروش...
product line	خط تولید	aim	هدف، به منظور
customer	مشتری	socially	از لحاظ اجتماعی
milestone	مرحله برجسته	responsible	مسئول، دارای اعتبار
built-to-order	سفارشی	establish	بدرست آوردن، احراز کردن
end-user	کاربر نهایی	human rights	حقوق بشری
recognize	تشخیص دادن	award	جایزه
dream	رویا	individuals	افراد
because of	به دلیل	organization	سازمان
inefficiency	ناکارآمدی	focus on	تمرکز داشتن بر
indirect system	سیستم با واسطه	social	اجتماعی
hope	امیدوار بودن، انتظار داشتن	economic	اقتصادی
legacy	میراث	cultural rights	حقوق فرهنگی
guy	مرد	cynicism	دیدگاه منفی
tremendous	زیاد، شگفت‌آور	ulterior motive	دلیل پنهانی
shareholder	سهامدار	activism	فلسفه
the last piece	آخرین مورد	principle	اصل، قاعده کلی
dad	پدر	marketing	بازاریابی
husband	شوهر، زوج	ploy	خنده
actress	بازیگر زن	affected	تحت تأثیر واقع شده
pursue	دنبال کردن، پیگیری کردن	entrepreneurship	کارآفرینی
		as though	همان طور که

(not even) slightly
obsessive
visionary
pathological
optimist
passionate
story teller
outsider
by nature
experimental
double-edged
kill
maintain
keep on
extravagance
waste
cosmetic
industry
hungry
alternative
shaped
force
global
vocabulary
contribute
awareness
positive

حقیر، انداز، سرسوزن، هم‌ره
وسواسی
خیال‌پرداز، بال‌صورت
وسواسی
خوشبین
احساساتی
داستان‌سرا، رادی
بیگان
طبیعتاً، ماهیفاً
تجربگی، آزمایشی
(شخصی) دوله
لرین بردن
حفظ کردن، نگهداشتن
ادامه دادن
افراط
تقریباً
مواد دوسیل، آرایشی
صنعت
مشتاق
پیشنهاد دیگر، نوع دیگر
شکل گرفته
فشار، اجبار، ضرورت
جهانی
وازیگان
شرکت کردن، کمک کردن
آگاهی، اطلاع
مثبت

لغات موجود در تم‌اربین

page

15

foci
mainly
focus on
retire
product
admire

مرکز، کانون توجه
بیشتر، عمدتاً
متمرکز شدن بر روی
دست کشیدن، باز نشسته شدن
محصول، کالا
تحسین کردن

page

16

unexpectedly
trick
gain
advantage
over
attitude
scornful
forceful
persuasive
pass on
involve
uncertainty
persistence
quantity
continually
fight against
enthusiastic
assume
congress
donate
percentage
charity

ناگهانی
فریب دادن
کسب کردن
منفعت
بیش از
رفتار
اهاست آمیز
وادار کننده، مؤثر
متقاعد کننده، جذاب
دست بردن، دادن
سر و کار داشتن، درگیر بودن
عدم اطمینان
پیگیری، سماجت
جذبیدن، کمیت
دائماً
در برابر یکدیگر ایستادن
مشتاق، علاقه‌مند
فرض کردن، پنداشتن
کنگره، همایش
اهداء کردن، بخشیدن
مقدار، درصد
مؤسسه خیریه

refuse	خودداری کردن	Unit 1	chapter 2 page 19, 20
vote	رای دادن	interview	مصاحبه
politician	سیاستدار	type	نوع
lie	دروغ	apply (for)	درخواست کردن برای
take off	روفتی گرفتن	prepare	آماده شدن، بهسازی
math	ریاضی	in advance	پیشاپیش، از قبل
notion	نقشه، اندیشه، نظریه	expect	انتظار داشتن، پیش بینی کردن
invest	سرمایه گذاری کردن	hiring process	فرآیند استخدام
stock market	بورس کالای مختلف	major	اصلی، مهم
page	17	tip	نکته
abstain	پرهیز کردن، استناع کردن	handle	اداره کردن، کنترل کردن
untenable	غیر قابل دفاع	screening	غربالگری
detain	بازداشت کردن، به تأخیر انداختن	meant to	به این منظور، با هدف
attain	دست یافتن، موفق شدن، تمام کردن	weed out	بیرون کشیدن
retain	حفظ کردن، نگهداشتن	unqualified	فاقد صلاحیت
container	کانتینر، جعبه، محفظه	candidate	داوطلب
sustainable	قابل تحمل	interviewer	مصاحبه کننده
tenant	مستاجر، کرایه شین	outline	طرح کلی
tenure	اجاره داری، نگهداری، اشتغال	cover	پوشاندن، دربر گرفتن
maintain	نگهداری کردن، ادامه دادن، حمایت کردن	look for	جستجو کردن
obtain	کسب کردن، بدست آوردن	inconsistency	ناهمخوانی، تناقض، ناسازگاری
tenacious	سرسخت، محکم	résumé	رزومه، خلاصه تجربیات
due to	به علت	challenge	زیر سؤال بردن، ایراد گرفتن
evidence	مدرك، شواهد، بینه	qualification	صلاحیت
murder	قتل عمدی، آدم کشی	provide	آماده کردن
defendant	متهم	volunteer	داوطلب
guilt	جرم	additional	اضافی
lawyer	وکیل	merely	صرفاً، فقط
property	ملک	eliminate	حذف کردن، بیرون کشیدن
move out	تخلیه کردن	poorly	به طور ناچیز، بطور غیر کافی
trouble	زحمت، مشقت		
the moment	همان لحظه		

out of the blue	ناگهانی	explore	جستجو کردن، بردن به دنبال چیزی بودن
turn into	کشیده شدن به	possibility	امکان، احتمال
mission	هدف	appreciate	قدردانی را دانستن
face-to-face	چهره به چهره، رودر رو	opportunity	فرصت
anticipate	پیش بینی کردن	in person	به طور خصوصی
general	کلی، جامع، همگانی، متداول	reschedule	برنامه ریزی مجدد
script	متن، دست نوشته	surprise	غیرمنتظرانه
accomplishment	بهارت، پیشرفت، هنر	set	تنظیم کردن
comfortable	راحت	appointment	قرار ملاقات
handy	دم دست، موجود	scheduling conflict	تداخل برنامه
key information	اطلاعات کلیدی و مهم	right now	همین حالا
jot down	سریع نوشتن	call back	دوباره تماس گرفتن
think on your feet	عکس العمل سریع نشان دادن	one-on-one	تک به تک
participate	شرکت کردن	already	پیش از این، از قبل
role-playing	ایفای نقش (در نمایش)	established	تجزیه شده، ثابت شده
situation	موقعیت	position	موقع، سمت، جایگاه
concise	فشرده و مختصر، قل و قل	fit in with s.th	با چیزی سازگاری داشتن
accept	پذیرفتن	complement	تکمیل کردن
criticism	انتقاد	rest of the department	بقیه اعضای اداره
fact	نزاکت، درایت، ملاحظه	establish rapport	ایجاد تفاهم
grace	حسن ظن، مرحمت	benefit	سود رساندن
avoid	دوری کردن، اجتناب کردن	rule	دستور العمل
salary	دستمزد، حقوق	apply	به کار بسته شدن
delay	بر تأخیر افتادن / انداختن	held (hold)	برگزار شدن
statement	عبارت، گفته، توضیح	setting	صحنه
broad	وسیع، پهن	casual	غیر جدی، غیر رسمی
range	رنج، دامنه	develop	گسترش دادن، توسعه دادن
at this point	در این حالت	common ground	توافق
worth	با ارزش، ارزش	follow	پیروی کردن
push	فشار دادن / نهایت تلاش برای رسیدن به	lead	رهبری
sell yourself	خودتان را خوب جلوه دهید	selection	گزینش، انتخاب
closing	خاتمه دادن، به پایان رساندن	etiquette	آداب اجتماعی

common practice	تکنیک رایج	deliberate	عمد فتنه، سنجیده
have a say in	ایده داشتن	attempt	تلاش، کوشش
hire	استخدام شدن	handle	کنترل کردن
demonstrate	اثبات کردن، نمایش دادن	sarcastic	طعن زننده، مسخره کننده
problem-solving	حل مساله	argumentative	مشاجره گر
outline	طراحی کردن	take sth personally	چیزی را به خود گرفتن
situation	موقعیت، وضعیت	don't take it personally	به خودتان نگیرید
formulate	تنظیم کردن، فرمول بندی کردن	calmly	خونسردانه، به طور آرام
deal with	رسیدگی کردن	clarification	توضیح
come up with	کتاب آمدن با	rash into	عجله کردن
ultimate	نهایی	recognize	تشخیص دادن
solution	راه حل	unnerve	دل سرد کردن
apply	به کار بردن	resume	از سر گرفتن
real-life	زندگی واقعی	go by	ادامه یافتن
disigned	در نظر گرفته شده، مخصوص طراحی شده	comment	توضیح
uncover	علوم کردن، کشف کردن	لغات موجود در تمارین	
leadership	رهبری	page	21
potential	قدرت، توان	inform	آگاهی دادن
prospective	آینده	job seeker	جویای کار، جستجو کننده شغل
public	ملت، مردم	mention	شماره کردن، ذکر کردن
front-runner	پیشاخر، مقدم	identify	شخص کردن، شناسایی کردن
gather together	دور هم جمع شدن	argumentative	جدلی
informal	غیر رسمی، حضوری	appear	ظاهر شدن، پدید آمدن
introduce	معرفی کردن	casual	غیر مهم، اتفاقی
start off	شروع کردن	employer	کارفرما
discussion-type	مباحثه گونه	employee	کارمند، استخدام
interact	تعامل	page	22
reasoning power	قدرت استدلال	similarity	شباهت، مشابهت
win over	غلبه کردن	inconsistency	تضاد، ناهمخوانی
asked back	فراخوانی مجدد	variation	اختلاف، پراکندگی
more extensive	گسترده تر		

act spontaneously	اقدام بی اختیار (خود بخود)	rude	خش، عصبانی
react quickly	واکنش سریع	insensitive	بی عاطفه، بی احساس
plan ahead		quick decision	تصمیم سریع و به موقع
wordy	طولانی، پر لغت	critical	هم و حیاتی
succinct	فشرده، مختصر	brought to a halt	وقفه ایجاد کردن
brief	خلاصه، موجز	claim	ادعا کردن
diplomacy	سیاست، سیاستداری	spill	ریختن
insensitivity	بی عاطفگی	staff	کارمندان
courtesy	نزاکت، ادب، تواضع	consist of	تشکیل از
supplement	تکمیل کردن	presentation	ارائه
enhance	تکمیل کردن، کمک کردن، زیاد کردن	page	23
clash	برخورد شدید کردن	council	انجمن
harmony	توازن، هماهنگی	counsel	توصیه کردن
disagreement	اختلاف، ناسازگاری	faze	بج کردن، شوکه کردن، برهم زدن
understanding	توافق، تفاهم	phase	مرحله، فاز، حالت
purposeful	هدفمند	profit	سود، منفعت
hasty	عجولانه، شتاب زده	prophet	پیامبر
planned	با برنامه، هدفمند	led	گذشته Lead
jeering	طعنه آمیز	lead	هدایت کردن
mocking	تسخیر بر انگیز		
pleasant	پسندیده، خوشایند		
disorganization	به هم ریختگی، بی نظمی		
disorder	اختلال، بی نظمی		
misunderstanding	سوء تفاهم، بد فهمی		
start over	شروع مجدد کردن		
begin again	از سر گرفتن، شروع مجدد کردن		
overdo	انجام دادن بیش از حد		
overdoes	صرف بیش از حد دارو		
chef	سر آشپز		
terrible	بسیار بد		
embarrass	شرمند شدن، خجالت کشیدن		
excellent	عالی		

unmasking	نقاب برداشتن از، آشکار کردن	solidly	قطعا
miserable	بدبخت	athletic	دورزشکار
spreading	منتشر کردن، انتشار	opposite sex	جنس مخالف
malicious	ریان آلوده، مضر	peer	همکار، هم‌تراز
imagine	تصور کردن	basement	زیرزمین
unpopular	بدنام، نامشهور	elderly	پس، سالخورده
teenage	از ۱۳ تا ۱۹ سال	poet	شاعر
brilliant	با استعداد	engineer	مهندس
geeky	نقاب	pick out	انتخاب کردن
vent	بیرون ریختن	lineup	مجرم، جنایتکار
vent (his) frustration	ابراز کردن عصبانیت	perpetrator	مقتل‌آمیز، جدا
safety	ایمنی، امنیت	distinct	گرایش داشتن
suburban	حومه شهر	tend	کاملتر، تمامتر
stereotype	کارشناس	more thorough	مجموعه
expert	امنیت، حفاظت	set	از آن جایی که
security	قدیمی، بهتر، ارشد	whereas	سطحی تر
senior	شخص، آدم	shallower	رویکرد
fellow	برد	approach	مخصوص فرد، اختصاصی
guy	همایه	individual	برنامه کاربردی
next door	بچه	application	اعتنا کردن به مراعات کردن
kid	واری	regard	عوامل ضد فرهنگ، ناهنجاری
checkout	قراردادن وسایل در کیف	counterculture	با تحقیر نگاه شده، بی ارزش شانه
bagging	خواربار	looked down upon	کمبود، فقدان
grocery	لزوماً	lack	انگیزه، محرک
necessarily	وهمی، تخیلی	motivation	تفاوت داشتن
goth	کاملاً، بکلی	differ	در ابتدا، در اصل
entirely	پوشیدن	initially	محبوب، جذب شده
sport	حلقه دماغ	attracted	فنی
nose ring	خانم	technical	وارد شدن
female	متنوع	get into	باقی ماندن
varied	اکثراً	remain	درگیر
predominately		involved	

take over	غلبه کردن	shift	انتقال، جابجایی
dominate	حکمران بودن، تسلط داشتن	communicate	ارتباط برقرار کردن
on the other hand	از سوی دیگر	desensitization	حساسیت زدایی
release	منتشر کردن، بخش کردن	occur	رویداد
wild	جهان اینترنت	visual	در معرض دید، بصری
go off	بیرون رفتن	cue	راهنمایی، اشاره
keep on	ادامه دادن	contextual	وابسته به قرائن و شواهد
make copies	تکثیر کردن	clue	نشانه، اثر، راهنمایی، سنج
independently	آزادانه، مستقلانه	impact	تأثیر
author	خالق، مؤلف، نویسنده	abusive	توهین آمیز، شرور
intimate	رابطه نزدیک، صمیمی	in person	بنف
relinquishes	چشم پوشیدن، ترک کردن	mischief	شرارت، اذیت
disassociated	جدا، دست کشیدن از	justify	توجیه کردن
actual	واقعی	rationale	استدلال
set in	شروع کردن	illegal	غیرقانونی
motion	پیشنهاد، ایده	impression	نقشه، گمان، احساس
perceive	درک کردن، دریافتن	cool	
even though	ولو اینکه	widely	در بسیاری از موارد
viral	ویروسی	legal	قانونی
replicate	کپی کردن	publicly	آشکارا، در نظر عموم
complicated	پیچیده	make available	در دسترس قرار دادن
look for	جستجو کردن	decrease	کاهش دادن
peer	همتا، هم‌شان	acceptance	مقبولیت، پذیرش
identity	شخصیت	promote	ترویج و توسعه دادن
statement	اظهار وجود، ظهور و بروز	genius	نابغه
assert	دفاع و حمایت کردن	hero	قهرمان
social activist	فعال اجتماعی	press	مطبوعات، نشریات
deal	حد و اندازه	change tune	تغییر عقیده و دیدگاه
furthermore	به علاوه	portray	توصیف کردن، مجسم کردن
damage	ضارت، ضرر و زیان	misunderstood	بد تعبیر کردن، درست ننمودن
consequence	پیامد	turn around	
introduce	معرفی کردن، وارد کردن		

Unit 2	لغات موجود در تمارین Page 30	Unit 2	لغات موجود در تمارین Page 31
associated	رفیق، همد، همبسته	implicate	ظنون شدن، تحت زدن
noticeable	قابل ملاحظه، قابل توجه	inexplicable	عجیب، دشوار، غیر قابل توضیح
commit	ارتکب شدن	explicit	شفاف، صریح، آشکار
crime	جرم، گناه	pleat	
give up	رها کردن	pleat	قابل انعطاف
surrenders	صرف نظر کردن، رها کردن	multiple	تکثیر کردن، زیاد شدن
reasoning	استدلال	multiplex	نوعی دستگاه پخش کننده (چند رسانا)
justification	دلیل آوری، توجیه	implicit	بی قصد و شرط، ضمنی، تلویحی
express	ابراز کردن، بیان کردن	quiet	کاملاً
forceful	قوی، مؤثر	particular	سختگیر
seek	جستجو کردن	pants	شلوار
therapy	درمان، معالجه	press	اتو زدن
workforce	کارگران	starch	آهار زدن
roughly	تقریباً	iron	اتو زدن
executives	مجریان، هیئت رئیسه	straigh	درست، مرتب
attain	رسیدن	direction	راهنمایی
opponent	حریف	managed to do sth	تلاش کردن برای...
unique	منحصربه فرد، گانه	mold	قالب گرفتن، فرم دادن، شکل دادن
introvert	خوشتن داری، حیا	clay	سفال، خاک کوزه گری، خاک رس
purely	کاملاً، بکلی	shape	تصور، طرح، شکل
promot over	غالب کردن، برنده شدن	give away	توزیع کردن، بخشیدن
prohibit	منعی کردن، ممنوع کردن	hanging out	به دار آویخته شده
stare	خیره نگاه کردن	thieves	جمع thief ← دزد
guilty	مجرم	robbery	دزدی، سرقت
		convenience	تسهیلات
		admit	قبول کردن، راضی شدن
		occurrence	رویداد، اتفاق
		supernatural	ماوراء طبیعی، فوق العاده
		implicit agreement	موافقت ضمنی
		discuss	بحث کردن، مطرح کردن

stranger	فرد غریبه، بیگانه ناشناس	multicolored	رنگارنگ
amaze	متعجب ساختن	tile	سوزانک، کاشی
simple	ساده	lining	پوشیده
kindness	مهربانی	cushioned seat	صندلی پاشی
more tender	لطیف تر	living room	اتاق نشیمن
jaded	خسته	sween	شیرین
wake up	بیدار شدن از خواب	mint	مطرب باغیچ، نعنائی
particular	خاص	polite	با ادب، با نزاکت
coast	ساحل، دریاکنار	conversation	گفتگو
expect	انتظار داشتن	frequently	خیلی اوقات، بارها
show up	سرزدن، حضور یافتن	lapse	افتادن، رفته رفته میسر شدن
apparently	ظاهراً، بطور واضح	uncomfortable	ناخوشایند، نامساعد
neighborhood	محله	silence	سکوت
eventually	نهایتاً	the guard kept changing	حوض شدن فقط، حوضاتی شدن
direction	مسیر، راه، جهت	struck	خطور کردن، ذهن
winding	پیچا پیچ	fit	متناسب
inquire	پرسش کردن	adopt	پذیرفتن، قبول کردن
cab	تاکسی	curious	کنجکاو
come along	جلو رفتن	find out	فهمیدن
emerge	بیرون آمدن، ظاهر شدن	insist	اصرار کردن
resemble	شبهت داشتن	conscious	نام یک نوع غذا
look alike	برابر، مشابه	response	مستول، پاسخگو
give thought	توجه کردن	appear	ظاهر شدن
yard	حصا	radiant	تابناک، سرور، درخشان
accompanied by	به همراهی، با اتفاق	tiled	کاشی کاری شده
brother-in-law	برادر شوهر	shake	تکان دادن، لرزاندن
greet	احوال پرسی کردن	expression	قیافه، سیما، صورت
cautious	احتاط، هوشیار، مواظب	cautiously	از روی احتیاط
warmth	گرمی، ملایمت	smile	لبخند زدن، تسم
pristine	دست نخورده، نو	slightly	بیمقدار
		giggle	هر هر خندیدن
		embarrass	نجات کشیدن، شرمنازیدن

حق خدا و تمامی حقوق ما را خواص کردیم

Subject: _____
Year: _____ Month: _____ Date: _____

urgently	فوری، فوراً
entertain	پروائی کردن، گرامی داشتن
split second	نیم ثانیه، یک لحظه
on the spot	فورا، بدون وقفه، درجا
exclaim	فریاد زدن، آگاهانی (ارسی بگفت)
heartily	صمیمانه
matter	مهم
overwhelmed	گرفت زده
fervently	آزادی حرارت، با انرژی
took out	استخراج کردن
brother-in-law	برادرزن
decipher	گشودن، فکودن
recognize	فهمیدن
exchanging	معاوضه، تبادل
hug	در آغوش گرفتن، بغل کردن
promise	قول دادن
orange streak	پرتو نارنجی رنگ
fading	نموشدن، ناپدید شدن
reach out	دست دادن، با هم
relief	آسودگی، آسایش آرامش

overexposure
filled
glowing
beaming
silly
cried out
hieroglyphics
ground

شار زیاد
انباشته، پر
تابان، درخشان
درخشان، تابان، بشارت
سبک، مغز، ابله، نادان
فریاد زدن
خط مصر باستان
اصول نخستین رایا دادن

Unit 3

لغات موجود در تمارین
page 45

furiously
cautiously
urgently
pensively
firmly
tactfully
humbly
confidently
joyously
waiter
flatly
apologize
delay
mention
pretend
notice
pimple
resemblance
suspect
interrogate
deny

با عصبانیت، خشمگینانه
با دقت، محتاطانه
با سرعت، بهر سرعت
متفکرانه
بطور محکم، قاطعانه
مؤدبان، محتاطانه
حتواصفا، از روی افتادگی
طمئناً
با شادی، سرورانه
پیش خدمت
بطور سطح، کاملاً
معذرت خواستی، عذرخواهی کردن
تاخیر
اشاره کردن، ذکر کردن
واحد کردن، ادعا کردن
دین، ملقت شدن
خوش، کورک
شبهات
مظنون، متهم
مورد بازجویی قرار گرفتن
تکذیب کردن، انکار کردن

Unit 3

لغات موجود در تمارین
page 44

warmly
sincerely
interpret
decode
slip
gradually
favorable
passed by
worn out

به گرمی
صادقانه، مخلصانه
تفسیر کردن، ترجمه کردن
گشودن، رمزگشایی کردن
سقوط کردن، امت کردن
تدریجاً
خسته و کوفته

Year	
incident	حادثه، رویداد
scream	جیغ زدن
crashed into	تصادف کردن، برخورد کردن
request	درخواست کردن، تقاضا کردن
financial	مالی
portfolio	سرمایه، دارایی
grandchild	نوه